



الدستور

فَلْتَوْسِعِ لِلْحُسَيْنِ (ع)

”قسمت دوم“

الأستاذ الشاعر جوزف حرب

إشارة: أن جزءه من نظير خواتمندگان عزيزي مي گلرد بخش دوم از سخنرانی شاعر و نویسنده ی مسیحی لبنانی آقای جوزف حرب است که توسط یکی از همکاران ترجمه شده است. لازم به توضیح است این سخنرانی در رابرتی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بیروت ارائه شده است و بخشی دوم ترجمه در شماره ی آینده خواهد آمد.

فلتوسع إذن للحسين، فلتوسع له في كل دين، و كل وطن، و كل إنسان. أسألكم فلذلك لأن الحسين، قطعة من الجنة، لا تحسن إلا أن تكون ملك كل الأرض. وراي أن النهضة الحسينية، إن لم تكن هي هذا، فسكون جميعاً بيزيد أكثر، و حسين أقل. النهضة الحسينية اليوم على المسك. والنهضة الحسينية في التاريخ، نهضة مقاومة، و نهضة اجتهاد، و نهضة معارضة، و نهضة فكر و إبداع. و لقد دخل فيها، لعرات كثيرة، تسبح ليس منها، و ليس لها، و الأهم من ذلك، أنه لم يطل فيها، و رغم أنها بقيت جويلاً، على صعيد الدين، و الوطن، و الحضارة، مظلومة الرأس، كحسينها، إلا أنها ظلت، و كحسينها، تطوي الستور بعد الحسين، و هي عاصمة بالحق، و العدالة و المقاومة، و الوطنية، و السمعة، مؤكدة أن ما هو قابل للزوال فيها، ليس شيئاً أمام ما هو قابل للبقاء، قوياً و حقيقياً و مشتتاً بكل قيم أن تكون الأرض حاكماً من الإيمان، و السلام، و العدل، و التسامح، و الحق. إن العالم اليوم و كما تلمس جميعاً، ترتفع فيه نسبة الإنسان الذي يرفض الحرب و الظلم و الاستغلال و الغزو و التلصصية الدولية و الفساد و الفظن و المذابح و الضلال و القمع. لكأنه به

كلمة الأستاذ الشاعر جوزف حرب في خلال الاحتفال بذكرى عاشوراء في المنشورية الثقافية للجمهورية الإسلامية الإيرانية بيروت. ذلك أن الممكن الذي يستطيع الإنسان أن يصير إليه في القوة، قد حدث بالفعل في الحسين. و لماذا الحسين؟ لأنه القصة. قصة ذروة مأساة صيرورة الإنسان في سبيل أن يكون كامل الحسين. و الإنسان في التاريخ، عاش بدين، و بغير دين. عاش بمؤمن و ملحد. غير أن الثالث في الأرض، أن الدين اختلاف بين المؤمن و الملحد، أما الحسين فأجماع فلتوسع إذن للحسين. و أسألكم ألا تجعلوا من الحسين شيئاً فحسب. أو توسعوا من هلاله ليكون شيئاً فحسب. أو تفتقروا عليه ليصبح إلى إسلامه مسيحياً فحسب. أو تفسجوا له عند بودا، و زارا، و رامبا، فحسب، فيخرجوا من أنهم قليل بأديانهم، إلى أنهم كثير بحسينهم. و أسألكم ألا تفتقروا دونه باب أي ملحد. لأنه إن لم يستطع إلى الملحدين سبيلاً في السماء، استطاع إليهم سبيلاً في الأرض.



من هذا من خلق الله من جنسك، وخلقني أو
تبع نظيرك من جنسك في عالمها الغالبه معبر
رؤيتك لها، ليرتكسروا بحق الأعمى من الدين،
التي هي تكفون الحق، والعدل، والحرية، و
السلام، والمستقبل، فيها، حسبها الجديد،
التي تكون غير وبقاها قائمة على بحر شريط
التي هي طاعة الأرض، لا يتألمها المتطفلة، و
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، أنها في كل
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي

التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي

التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي

التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي
التي هي طاعة الكون، التي هي الكون، التي هي



باز هم در این راه
که در روزگار این جهان
را به طاعت خدای تعالی
لا طیبی و لا طیباً ما خلقنا
بن عفتی اعداء الطیبین
بناکر کنید عیبی بر
نظاره این عالم
بند الحسین بودا
و الیوم مملکت علی
النیر و الحرمة شد
فانکون الحسین و
الأرض و الطیب الحسین

امام حسین (ع) از نگاه شاعر مسیحی

«قسمت دوم»

امیر سلمانی رحیمی

پایان یافت، یعنی حسین آن، خواسته شده، از روی زمین، جاوید مانده و حسین، در این پامی فشرده که زوال پذیر نیست، با برتری نابد او نیرومند، ژرف و گسترده است که می تواند، زمین را گسترده و فراخ و حقیقت کند.

ایمان جهان امروز، کمتر از گذشته است، تجاوز، راهی بین المللی، فساد، فساد، و من هدای حسین، زورگویان تاریخ، شاه مداران و منافقان شعبده باز

تاریکی در دین، قومیت، و... حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و... حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و...

ایمان، حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و... حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و... حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و...

از چه انسان توان برسد به آن؟ حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و... حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و...

ایمان، حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و... حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و... حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و...

تاریکی در دین، قومیت، و... حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و... حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و...

ایمان، حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و... حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و... حسین، از او و خویش، برای آزادی، پالایش، و...



فراموشی سپرده است، هر کس نداند که
 در خون ریخته‌ی مسیح، آمیزه‌ای از خون
 حسین، و در حویلی که از رگ‌های بریده‌ی
 گردن حسین خارج شد، خوبی از مسیح بوده
 است، [و نداند که] زینب، بخشی از مریم در
 کربلاست و مریم، قسمتی از زینب در آن ناله
 است، ناآگاه و محدود در زندان خویش است که
 جو بیار ایمانش، نه زمینی نشئه و اسیراب می‌کند، و
 نه به دریا می‌ریزد. پس خود را به گوهر دین رسانیم تا مبادا
 چون کسی باشیم که گنجی آسمانی را به ارث برده، و به شوق
 دوزخ آن را خرج همه‌ی دوزخ کرده‌است.

نهضت حسین، امروز در محک نقد است و هسته‌ی ما در
 [معرض] این نقادیم. این یزید کاخ سفید و عجب‌الله زیاد مجلس
 عوام انگلیس است که با شمیری از این جا، و آنسی از آن جا، و
 خویلی و تمیمی از طرف دیگر، در کنار سازمان‌های عربی که
 بیشترشان عمرین مسلمانند، همه و همه به یاری یکدیگر برخاسته‌اند
 تا حق است، دین، تمدن تو کربلا، دادگری، آزادی، استقلال،
 تاریخ و آینده را که حسین دیگری در مورد دارد، به تباهر کشانند.
 پس به عنوان یک امت از خود دژی می‌سازیم که همیشه شرط بقای
 امت می‌تواند، عامل نابودی خود را بجز نماید.

باور کنیم، دین‌هایی داریم که خاستگاه همه یکی است.
 تمدنی داریم که ویژگی‌اش آن است که در کنار اجزا و ساختار
 خویش و در همه‌ی فتح‌ها توانسته است، تمدن‌ها را به هم پیوندد
 دهد؛ در فضای بشریت، بال‌زبان‌ها را بگشاید و خود، استوار بر

جامانده چنانچه که بزرگترین بنده طایفه از آنجا که با خود را
 به محالش گذاشته است. از آنجا که در خانه ای است که در آنجا
 بر اهمیتش برین استراحت کرده اند و اینها بنده طایفه ای
 بنده طایفه ای بوده اند. اینها که در آنجا بوده اند
 آنگاه از میان برداشتن اینها که در آنجا بوده اند
 است. این حقیقتها را در اینجا که در آنجا بوده اند
 روح یک باره ای این است که در آنجا بوده اند
 به او بگویم. اینها که در آنجا بوده اند
 را به فروبانی گذاشته اند. حکایتها را در آنجا بوده اند
 و در آنجا ایستاده اند. اینها که در آنجا بوده اند
 که طلوعی در آنجا نشسته اند. اینها که در آنجا بوده اند
 زمین، شرافتمندانه و صلح بر آنجا بوده اند
 بیاید این تجویه را در آنجا بوده اند
 که او، تنها بشکل و تنها با آنجا بوده اند

جامانده چنانچه که بزرگترین بنده طایفه از آنجا که با خود را
 به محالش گذاشته است. از آنجا که در خانه ای است که در آنجا
 بر اهمیتش برین استراحت کرده اند و اینها بنده طایفه ای
 بنده طایفه ای بوده اند. اینها که در آنجا بوده اند
 آنگاه از میان برداشتن اینها که در آنجا بوده اند
 است. این حقیقتها را در اینجا که در آنجا بوده اند
 روح یک باره ای این است که در آنجا بوده اند
 به او بگویم. اینها که در آنجا بوده اند
 را به فروبانی گذاشته اند. حکایتها را در آنجا بوده اند
 و در آنجا ایستاده اند. اینها که در آنجا بوده اند
 که طلوعی در آنجا نشسته اند. اینها که در آنجا بوده اند
 زمین، شرافتمندانه و صلح بر آنجا بوده اند
 بیاید این تجویه را در آنجا بوده اند
 که او، تنها بشکل و تنها با آنجا بوده اند

منطقه و باقی

پس از آنکه در اینجا که در آنجا بوده اند
 بر همه دست و پا شده اند. اینها که در آنجا بوده اند
 چون به پیشرفت یافته اند. اینها که در آنجا بوده اند
 حسین، زاده بر آنجا بوده اند. اینها که در آنجا بوده اند
 بنده طایفه ای بوده اند. اینها که در آنجا بوده اند
 سید بر گود او در آنجا بوده اند. اینها که در آنجا بوده اند
 گویند سز حسین بر این آنگاه که در آنجا بوده اند
 در کنار فاطمه ای که در آنجا بوده اند. اینها که در آنجا بوده اند
 برده بودند. گمان داریم که سز او حسین را در آنجا بوده اند
 دست فاطمه بار کشید و او را در آنجا بوده اند. اینها که در آنجا بوده اند
 این بنده که به پیشرفت یافته اند. اینها که در آنجا بوده اند
 عزاب رفت. حسین، بنده طایفه ای بوده اند. اینها که در آنجا بوده اند

